

## بررسی دیدگاه ژان بُودن درباره دین

ولی الله نصیری<sup>۱</sup>

سیمین یاری<sup>۲</sup>

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۲۳]

### چکیده

ژان بُودن، فیلسوف و حقوقدان مشهور فرانسوی در قرن شانزدهم است. ماهیت دقیق عقاید دینی وی به دشواری قابل تشخیص است؛ اما بر اساس آثار وی و شواهد موجود می‌توان گفت وی با وجود دفاع از کلیسای کاتولیک و انتساب خود به آن، انتقاداتی را بر بعضی آداب و رسوم مذهبی اقتدار پایی و ... داشته است. جستار حاضر با استفاده از روش کتابخانه‌ای، اسنادی و تحلیل محتواست. هدف در این پژوهش، بررسی دیدگاه‌های ژان بُودن درباره دین است. وی از تکرر عقاید بیزار بود و وجود یک دین را در برابر وجود دین‌های متکثر ترجیح می‌داد؛ زیرا به وحدت معتقد بود. او گفتگوی ادیانی و زمینه مشترک ادیان را فراهم کرد. به دین طبیعی در تقابل با دین وحیانی باور داشت؛ در نتیجه دینی که او به آن باور داشت و آن را برای همگان در دسترس می‌دانست، دین حقیقی بود. دین حقیقی را روی آوردن خالصانه روح به سوی خدای متعال می‌دانست. با وجود تکرر موجود در طبیعت، بر اساس هماهنگی طبیعت کوشید همان الگورا برای هماهنگی و سازش و مدارای کل جهان در نظر بگیرد که مدارای دینی یکی از آنهاست.

**کلیدواژه‌ها:** ژان بُودن، گفتگوی ادیان، مدارا، دین.

۱. استادیار گروه ادیان و عرفان، دانشگاه شهرکرد، شهرکرد، ایران (نویسنده مسئول) nasiri@sku.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری ادیان و عرفان، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران ysimin@yahoo.com

## مقدمه

پهنه نظام‌های مذهبی به اندازه‌ای گسترده است که به دشواری می‌توان مرز جداکننده دین و غیردین را تعیین کرد. دانش اینکه بدانیم چه چیزی بار مذهبی دارد، تعریف «دین» و مرز آن را مبهم می‌کند. از یاد نبریم در ارزیابی تعاریف انجام شده از «دین»، باید این نکته را همیشه در ذهن داشت که این تعاریف از نفوذ تمایلات و مقاصد نظری همواره برکنار نبوده‌اند. نظریه پردازان همیشه صرفاً نمی‌خواهند پهنه و گستره تحقیق‌شان را مرزبندی کنند، بلکه بر آنند تا چیزهایی را در تعریف‌شان بگنجانند که تفسیر نظری‌شان را از دین تأیید کند. ادوارد تیلور در تعریف «دین» گفته است: «اعتقاد به هستی‌های روحانی» (Ty-lor, 1903: 424). تعریف وی وابسته به توضیح خاستگاه‌های دین در نظام فکری‌ای است که او «جاندارانگاری» (Animism) نامیده بود؛ یعنی اعتقاد به اینکه همه چیزها از ارگانیک گرفته تا غیرارگانیک، روحی دارند که ماهیت و ویژگی‌های خاص آن چیزها را تعیین می‌کند. تعاریف گوناگون از «دین» باعث شده است دین گستره وسیع و مرز مبهمی داشته باشد. از طرفی در بعضی از تعاریف، دایره دین به حدی ضیق می‌شود که برخی از ادیان از حوزه دین خارج می‌شوند. بنابراین با این توضیحات، شناخت و بررسی ابعاد دین از دیدگاه‌های مختلف، زوایای نهان و پنهان دین را روشن می‌کند. ژان بودن (Jean Bodin) با اینکه وکیل، اقتصاددان، فیلسوف طبیعی و تاریخ‌دان است، در لابلای نوشته‌هایش به دین نگرسته است و آن را از زوایای گوناگون بررسی کرده است. او کاتولیک مذهب بود و اعتقاداتش به گونه‌ای است که گاه او را مذهبی عمیقی معرفی می‌کنند و گاه انتقادهایش از کلیسا و اقتدار پاپی او را از مذهبی بودن دور می‌کند. اعتقاد ژان بودن به خدای یگانه، پرهیز از تقلید کورکورانه از دیگران، اعتقاد به دین واحد نه متکثر و گفتگوی بین ادیانی از مهم‌ترین دیدگاه‌های او است.

ژان بودن از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان سیاسی فرانسوی در قرن شانزدهم بود. وی درحالی‌که هنوز جوان بود، به کرملیان (Carmelite)<sup>۱</sup> و دیر نوتر دامس دس (Notre Dames Des) پیوست. در ۱۶۴۵ با برادران دینی‌اش برای مطالعه فلسفه، تحت تعلیم یکی از راهبان کرملی به پاریس مسافرت کرد و دو سال در پایتخت فرانسه روزگار گذراند و به غنی‌سازی فکری و تجارب معنوی‌اش پرداخت. در دوران جوانی، تحصیلات کاتولیکش را دریافت کرد و تا زمان مرگش به آیین کاتولیک وفادار ماند (Bodin, 2002: 23).

دو دلیل برای جذابیت و ابهام درباره ژان بودن وجود دارد؛ از طرفی جنبه‌های زندگی‌اش نامعلوم باقی ماند و از طرف دیگر، کج‌فهمی‌ها درباره اندیشه و موقعیت‌های سیاسی‌اش، تناقض و اختلاف‌هایی را بین تاریخ‌نگاران ایجاد کرده است؛ تناقضاتی که به اشتباه به خود ژان بودن نسبت داده شده است (Ibid: 24).

### پیشینه تحقیق

درباره موضوع پیش‌رو تا کنون هیچ تحقیقی رخ نداده است. ما بر اساس نوشته‌ها و تحلیل‌های خود ژان بودن دست به این تحقیق زده‌ایم و توانسته‌ایم دیدگاه‌های ژان بودن در حوزه دین را بررسی کنیم. امتیاز مهم این پژوهش، نبودن پیشینه تحقیق در این باره و نیز استفاده از منابع دست اول در این زمینه است. شاید مهم‌ترین پرسش این است که چرا ژان بودن با اینکه حقوقدانی سیاسی بود، به مباحث دینی روی آورده است؟ می‌توان چند پاسخ به این پرسش داد: نخست: ژان بودن کاتولیک مذهب بود و با وجود انتقادات شدید به کلیسا و پاپ، به اعتقادات دینی بسیار پایبند بود. در قرن شانزدهم و هفدهم میلادی حملات شدید به دین و مباحث دینی باعث شد وی به مباحث دینی روی آورد. دوم: آنچه باعث شد وی مباحث دینی را مطرح کند، گفتگوی ادیان بود که خودش

با دعوت از پیروان ادیان مختلف به گفتگوی ادیان مشغول شد. سوم: وی تحت تأثیر یکی از راهبان کرملی قرار گرفت و نزدیکی ژان بودن به راهب سبب علاقمندی وی به طرح مباحث دین شد.

### آثار ژان بودن

مهم‌ترین اثر او شش کتاب جمهوری (Republic) است که همه اندیشه‌های سیاسی و حقوقی رنسانس فرانسه در آن بیان شده است. کتاب روش (Method) او در رأس نوع دوستی اروپای مدرن اولیه قرار دارد. اثر دیگر او با عنوان هفت گفتگو درباره اسرار متعالی است که بعد از مرگ نویسنده چاپ شده است؛ چنانچه نویسنده اش وی باشد، این کتاب سرنخ‌هایی را درباره دیدگاه‌های دینی اش به دست می‌دهد. آغاز دوران مدرن، با نام ژان بودن بوده است که با تلاش فراوان برای دوری از آزار دینی و پیشگیری از ظلم و ستم انجام شد. ژان بودن اولین گفتگوی ادیانی را ایجاد کرد که در آن ادیان مختلف که مرتبه یکسانی داشتند با هم گفتگو کردند. این گفتگوی ادیانی با گردهم‌آیی انواع مختلف ادیان از قبیل مسیحیان، یهودیان و مسلمانان به آنها اجازه داد اعتبار و صلاحیت یکدیگر را در خصوص حقیقت به پرسش بکشند (Strenski, 2015: 13). در کتاب روش، البته با این فرض که نویسنده اش ژان بودن باشد، هفت سخنران نماینده هفت دین مختلف هستند و در بردارنده اعترافات و مکاتب فکری - فلسفی متفاوت است. در همان زمان که ژان بودن گفتگوی ادیانی را در قرن شانزدهم می‌نوشت، اکبرشاه سلطان هندوستان میان نمایندگان دینی بسیاری که در این قلمرو بودند از گفتگوی میان دینی حمایت می‌کرد که بی‌شبهت به کار ژان بودن نبود؛ اما این تلاش‌های اولیه بسیار طول کشید تا جاییافتد و ریشه بدواند (Ibid: 248). ژان بودن در این گفتگو به آنها اجازه داد هر یک از ادیان برای حقیقت اعتبار و قابلیت‌هایشان به پرسش کشیده شوند (Ibid: 2).

## عقاید دینی ژان بودن

هدف اصلی ژان بودن، دفاع از کلیسای کاتولیک بود. او به کشمکش و زدوخورد دینی در فرانسه اعتراض داشت (Budin, 1995: 93). وی با وجود انتقاداتی که به کلیسای کاتولیک داشت، در وصیت نامه اش ضمن نشان دادن عقاید مذهبی اش، وصیت کرده بود وی را در کلیسای کاتولیک دفن کنند (Bodin, 2002: 24). در پاریس سوگند کاتولیک یاد کرده بود؛ اما چون سیاست مدار بود، وجود یک دین و نه دین های متنوع و اجتناب از تنوع دینی و فرهنگی، برای پیمان و توافق مدنی در یک کشور را شرط می دانست. این باورها جزء مضامین مهم دینی وی بود (Ibid: 25). با وجود دفاع از کلیسای کاتولیک، انتقاداتی بر آن داشت. ژان بودن به ظاهر کاتولیک باقی ماند و با این وجود منتقد اقتدار پاپی بر دولت ها بود. وی در دوران میان سالی اش منتقد سلسله مراتب کلیسایی بود و گاه احساسات ضد پاپی اش را بیان می کرد. بر این اساس برخی از زندگی نامه نویسان معتقد بودند ژان بودن پروتستان مذهب بود. متنی از وی موجود است که اندیشه های مذهبی دوران جوانی اوست و در آن روشن است که وی پروتستانیست خالص نبوده است، بلکه منتقد روحانیت کاتولیک رومی، نظام سلسله مراتبی آن و برخی اعمال مذهبی مشکوک آن بوده است (Ibid). ژان بودن مورخ و فیلسوف و فارغ از خشونت مذهبی بود. وی در جایگاه متخصص حقوقدان اولین کار مهم در مطالعات دینی را انجام داد و خواستار زمینه مشترک برای ادیان بود (Strenski, 2015: 13). او هیچ نوع خاصی از باور دینی را توصیه نکرد (Lloyd, 2017: 164). عقاید مذهبی بودن با هیچ یک از ادیان رسمی دوران وی سازگاری ندارد؛ اما در عوض شبیه به دین طبیعی است که در تقابل با دین وحیانی قرار دارد (Bodin, 2002: 26).

ژان بودن باورمند پُرشور و پُراشتیاق به «دین حقیقی و واقعی» بود و آن را چیزی جز توسل به خداوند به وسیله روح پاک و منزّه نمی دید. این سخنان نشان دهنده کالونیستی اصلاح شده

نیست؛ اما می‌توان آن را دین طبیعی توصیف کرد. ژان بودن دارای اعتقاد مذهبی وسیع دینی و اعتقاد خالصانه به خداوند متعال و قادر مطلق است. گرچه وی با پروتستان‌هایی که از برخی از آموزه‌های کاتولیک سنتی، مانند احترام به تصاویر قدیسان و ستایشگری در مراسم عشای ربانی و اعتقاد به آتش دوزخ نقد می‌کردند موافق بود، خدا را مسئول این خطاها نمی‌دانست (Ibid). دلایل موجود برای اثبات پروتستان‌تست بودن وی ناکافی است؛ با این وجود قاعده کلی مدارا که مطرح کرده بود او را دشمن سرسخت کاتولیک‌ها نشان داد (Jones, 1919: 81).

### نقد تقلید کورکورانه

ژان بودن از همه تفاسیر شخصی دربارهٔ تعلیم عقاید کورکورانه و مراسم دینی خودداری می‌کرد. در عوض دین مسیح را امری در دسترس همهٔ افراد صاحب حسن نیت دانست که دربردارندهٔ چهره‌های درخشان جهان باستان، به ویژه افلاطونیان می‌شد که ژان بودن آنها را نزدیک به مسیحیت می‌دانست. سخنانش طرفدار اصلاحات در کلیسای کاتولیک بود که به پیام ناب و اصلی اناجیل فرا می‌خواند. از طرف دیگر بین کاتولیک‌های پُرشور، دیدگاه‌های ژان بودن دربارهٔ آزادی وجدان از نظریهٔ مدارای دینی اش آشکار بود؛ اما چون ژان بودن آزادی وجدان را مطرح کرده بود، به او تهمت ملحد بدنام و سیاست مدار خطرناک زدند. تاریخ‌نگاران به دنبال این بوده‌اند که از او طرفدار دوآتشه مدارای مذهبی بسازند (Bo-din, 2002: 26). البته مدارای مذهبی و سازش که در گفتگو (Colloquium) مطرح است، چیزی فراتر از مدارای صرف است. مدارا به ویژه مدارای دینی، موضوعی مهم اما فرعی است. در کل او معتقد است هماهنگی طبیعت باید الگویی برای سازش و هماهنگی جهان باشد و اگر همین سازش صورت گیرد، در زندگی همهٔ افراد تأثیرگذار خواهد بود. ژان بودن معتقد است افراد در چنین اوضاع و احوالی لازم است مدارا کنند. او می‌گوید

اگر کشور، جامعه یا دین کثرت را نپذیرد، زندگی افراد ناگزیر دچار تناقض‌هایی خواهد شد (Bodin, 2010: ixvi). در کل اشخاصی از قبیل ماکس مولر، دورکیم، تیلور، ماکس وبر، الیاده، فروید و... از آن زمان سنتی را بنیان نهاده‌اند که این‌گونه ایده‌ها و عقاید خود را از نسل خود به نسل بعدی انتقال دهند. بسیاری از افراد پرسش‌هایی نظیر پرسش‌های آنها، از قبیل ریشه دین و اینکه اولین دین چه دینی بوده است می‌پرسند. ژان بودن، تیلور، دورکیم، ماکس مولر، فریزر و الیاده کاملاً آگاه از آنچه دیگران به آن پاسخ داده‌اند، همگی به آن موضوع پرداخته‌اند و هر کدام جواب مختلفی به آن داده‌اند. تعدادی از نظریه‌پردازان ما درباره آنچه مرتبط با دین بوده است اندیشیده‌اند. در اوایل دوران این رشته علمی، ژان بودن و چربوری (Cherbury) کنجکاو بودند که آیا همه دین‌ها یکسان از حقیقت برخوردارند یا فقط یکی از دین‌ها حقیقی و راستین است؟ و اگر یکی از آنها دین حقیقی است، آن کدام است که در مجموع بنیادی‌تر از همه ادیان دیگر است؟ شاید هم همه ادیان به یک اندازه دروغین باشند. اما به بیان دیگر شاید هم هر کدام تا حدی که به دین طبیعی نزدیک و مشابه‌اند به یک اندازه واقعی و راستین باشند (Strenski, 2015: 247).

### دین واحد یا متکثر

شاید اولین شخصیتی که برای ایجاد طرح اساسی برای ورود به اندیشه دین و فهم عمومی ادیان کوشید، ژان بودن باشد. او به ذهن شکاک عینیت بخشید. پژوهش‌های عقلانی‌اش عمیقاً تحت تأثیر زیرگروه‌های خصومت‌پرور دینی و اخلاقی شخصی بود (Ibid: 14). وی از اعتراف‌گرفتن و تکثر عقاید بیزار بود و قدیمی‌ترین دین را در جایگاه دین مشترک در نظر می‌گرفت (Ibid: 17). به نظر وی باید قدیمی‌ترین دین همان دین حقیقی باشد؛ اما آیا او قادر بود صریح‌تر باشد و مشخص کند قدیمی‌ترین دین کدام است؟ و آیا استدلال او می‌توانست کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها را که با یکدیگر در تضاد

بودند، متقاعد کند تا برداشت و نتیجه‌گیری ژان بودن را بپذیرند؟ وی به ذهنیت مشترک زمان خودش متوسل شد. مطمئناً هر دوی کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها روایت سفر پیدایش را درباره تاریخ جهان به عنوان اساس و پایه قبول دارند. بنابراین در گفتگو و مباحثه بزرگ میان ادیان، ژان بودن نتیجه گرفت قدیمی‌ترین و حقیقی‌ترین دین باید دین آدم ابوالبشر (حضرت آدم) باشد؛ زیرا با معیارهای کتاب مقدسی و قرآنی، آدم اولین انسان بود. دین آدم نه فقط باید قدیمی‌ترین دین، بلکه حقیقی‌ترین و درست‌ترین دین باشد. با این حال یکی پنداشتن قدیمی‌ترین دین با دین حضرت آدم، به ما چیزی درباره درون‌مایه آن نمی‌گوید؛ مثلاً چیزی از اعتقاد آدم و اینکه وی چه اعتقادی داشت بیان نمی‌کند. ژان بودن برای این پرسش جواب داشت، هرچند منجر به بحث جدال‌آمیز شد. گرچه دین آدم قدیمی‌ترین است، بلکه به تبع آن توحیدی است؛ تقریباً همان‌گونه که دین موسی اظهار داشته است. ژان بودن با استدلال بیشتر نشان داد با وجود اینکه جزئیات دین آدم شناخته شده نبود، دین موسی شناخته شده بود. پس می‌توانستیم با در نظر گرفتن دین موسی به عنوان راهنما دین آدم را احیا کنیم. اکنون کتاب مقدس اشاره دارد که موسی سعی بر ایجاد دین جدید در دوران خودش نداشته است، بلکه او فقط به دین آدم شکل بخشید. برخی مفسران می‌گویند ژان بودن معتقد بود یهودیت دین حقیقی بود؛ زیرا در آن زمان تصور می‌شد یهودیت قدیمی‌ترین دین‌هاست. کاملاً روشن است که در این دوران فشارهای دینی، پیشنهاد ژان بودن منجر به خصومت‌ها و متهم شدن او به این شد که فردی یهودی است که از مسیحیت روی برتافته است؛ درحالی‌که معلوم نیست ژان بودن مستحق اتهام به یهودیت باشد. این واقعیت دارد که ژان بودن از اولین محققانی است که می‌خواست مسیحیت را در همان سطح رقبای دینی‌اش مانند اسلام و یهودیت قرار دهد. یکی از ویژگی‌های ژان بودن در گردهم‌آیی‌هایش این است که حتی دقیقاً حقیقت



مسیحیت را در معرض تردید و پرسش قرار می دهد؛ اما طبقه بندی دینی ژان بودن زیانبار واقع شد (Bodin, 2002: 27).

جواب این پرسش را که «دیدگاه دینی ژان بودن چیست؟» می توان از کتاب هایش راحت تر برداشت کرد تا اینکه بخواهیم دیدگاه وی را درباره زندگی واقعی اش دریابیم. وی در طول زندگی اش متهم به کالونیست، یهودی، کاتولیک بدعت گذار و الحاد شد. ظاهراً هیچ کدام از اینها نبود و قطعاً ملحد نبوده است. ممکن نیست آثار ژان بودن را بخوانیم و سرشت دینی افراد را در آن مشاهده نکنیم. دین برای ژان بودن موضوعی شخصی بود که در تحقیقش برای جستجوی خدا و ستایش پیوسته اش در عظمت خدا به آن می پرداخت (Bodin, 2010: ixvi). درست است که او به یهودیت متهم شده است؛ اما اگر بخواهیم دقیق تر بگوییم آنچه ژان بودن به آن اعتقاد داشت، یهودیت به معنای دین پاتریارک ها نیست که در اثر او با عنوان گفتگو (Colloquium) بین سالومون (Salomon) و تورابلا (Torabla) مطرح شده است (Contadini and Norton, 2013: 217). جهت گیری ضد مسیحی ماجرای یهودی بودنش، وی را جدای از مسیحیانی قرار داد که عقاید و رسم و رسوم یهودی را باور داشتند. به باور ژان بودن، همه فضایل و نه فقط فضایل الهیاتی مثل تقوا، امیدواری و نیکوکاری، دینی محسوب می شوند.

وی اخلاق یهودی را پذیرفته بود. اخلاق یکی از دو بخش اصلی دین وی بود. ژان بودن برداشت یهودیت از اخلاق را پذیرفته بود. ماهیت عملی و واقعی اخلاق یهودی با ماهیت اخلاق انتزاعی و نظام مند مسیحی متفاوت بود (Rose, 1980: 10). درباره اسلام هم دلیلی وجود ندارد که او را مسلمان پنهانی بدانیم. در آثارش کوچک ترین مدرکی وجود ندارد که در آن قرآن را وحی الهی تلقی کند؛ در حالی که وحیانی بودن را به کتاب مقدس عبری نسبت می دهد. می شود گفت ماهیت دقیق عقایدش به دشواری تشخیص دانی است.

## گفتگوی بین ادیانی

در گفتگو همه عقاید دینی و اخوت فراگیر افراد در پرستش الوهیت و زندگی اخلاقی و وجدان مستقل و آزاد به رسمیت شناخته شد. او هماهنگی طبیعت را بر اساس کثرت می‌داند و قدیمی‌ترین دین را دین طبیعی اجداد نژاد بشری لحاظ می‌کند. بنابراین هماهنگی طبیعت بر اساس تعدد، لازم است درباره ادیان هم به کار بسته شود و با همه ادیان مدارا صورت گیرد (Bodin, 2010: IXV).

او به آزار و ظلم و ستم دینی توجه کرد تا مسیحیت را در سطوح دیگر ادیان قرار دهد. با اینکه رویکرد ژان بودن به دین پذیرفتنی است، کاملاً مانعی برای پذیرش او و سخنانش به عنوان مؤسس دین (یا نوعی مؤسسه مطالعه دین) وجود دارد. ترس ژان بودن از انتقام جویبی دیدگاه‌های غیرارتدوکسی که در گفتگوهای ادیانی مطرح شده بود مانع انتشار کتابش شد. نمی‌توان نظر نهایی درباره چگونگی گفتگویش داد. از زمان نگارش وی در قرن شانزدهم نسخه‌های آن در محافل کوچک شک‌اندیشان و دیرباوران مخفیانه پخش می‌شد. واقعاً نمی‌دانیم چگونه در بسیاری از جاها این نسخه‌ها پخش می‌شد و نمی‌دانیم اهمیت آن نزد خوانندگانش چگونه بود. آنچه ژان بودن را مطرح می‌کند، استفاده‌اش از روش‌شناسی مثال‌زدنی برای حل پرسش ماهیت بهترین دین یا دین حقیقی است. این روش‌ها متکی به پایه‌های عقلانی است. تفکر انسانی به ذات خودش از آغاز خدادادی بود. بنابراین قدمت دین چیزی بود که می‌توانست همانند قدمت دیگر ویژگی‌های جهان انسانی مشخص شود؛ به همین دلیل ژان بودن نوعی بحث و گفتگوی مشترک و استدلالی میان ادیان تأسیس کرد. او متناسب با دوران خودش شکل دهی ذهنیت مشترک درباره دین را بنیان نهاد. استمداد وحی و قدرت الهی ماورای طبیعی و فراحسی لازم نبود. البته این توسل به وحی یا قدرت مرجعیت مقدس مانند مرجعیت پاپی، در هر صورت پرسش‌های دین دوران کهن را فرو نمی‌نشاند و متکی به منابع دانشی بود که برای ادیان مختلف عجیب

و غریب بود (Strenski, 2015: 15). ژان بودن حس می‌کرد دین حقیقی به کلیسا نیازی ندارد و در واقع بیشتر اوقات، کلیسا مانع از دین حقیقی می‌شد. وی معتقد بود کشور دین حقیقی رانمی‌تواند کنترل کند. او مانع شدن برای افرادی که می‌خواهند به عقیده دینی‌شان عمل کنند را این‌گونه تفسیر می‌کرد که انگار دولت بخواهد با این کار، آنها را ملحد کند. گرچه ژان بودن با همه ادیان مدارا داشت، تنها چیزی که آن را برنمی‌تابید و تحملش را نداشت، الحاد بود. او می‌گفت الحاد بزرگ‌ترین خرافات و نفرت‌انگیز و آزاردهنده است (Bodin, 2010: xxi & ixv). منظور ژان بودن از دین حقیقی، دین رسمی و سازمان‌یافته نیست. دین حقیقی به نظر او نامرئی است، نه کلیساست و نه حاضران کلیسا؛ به همین دلیل معتقد بود نیازی نیست کسی از عقیده خالص دینش به دین حقیقی، تغییر کیش دهد (Rose, 1980: 142).

ژان بودن در کتاب روش به طور قطع می‌گوید دین واقعی تغییر جهت و تمایل مستقیم ذهن خالص و تصفیه‌شده به سمت خداست که می‌تواند در تنهایی و خلوت فرد بدون نیاز به گروه و بدون نیاز به علم مدنی وجود داشته باشد. ژان بودن در یکی از کتاب‌هایش از حکمرانانی مثال می‌آورد که به افراد اجازه می‌دهند در آزادی وجدان سیر کنند؛ یعنی طبق آزادی درون، خودشان خوب و بد و محذورات اخلاقی را تشخیص دهند و مطابق ندای وجدان درونشان عمل کنند. ژان بودن از زعمای تئودوریک مثال می‌آورد که از زبان وی می‌گوید ما نمی‌توانیم حکم به دین بدهیم؛ زیرا فردی را که به دین تمایل ندارد، نمی‌توان مجبور به پذیرش دین کرد. به هر حال تا اواسط دهه ۱۵۸۰ او در نسخه لاتین مدعی شد باید استعمال شعایر دینی منع شود. وی در این باره جواز تعدادی آیین‌ها و اعتقادات جایگزین را روا می‌داند (Lloyd, 2017: 150). تمرکز عقیده دینی ژان بودن بر خدای معنوی و نامحدود و لایتناهی و خدای واحد نهایی، بسیط، تغییرناپذیر و ابدی بود. او معتقد بود خداوند به دلخواه در جهان خلقتش تأثیر می‌گذارد و ذاتاً مقید نیست (Ibid: 259).

ژان بودن در بخش آخر محاوراتش مدارای دینی را مطرح می‌کند که حائز اهمیت است. او آزار دینی را مردود می‌شمرد؛ نه تنها به این دلیل که منجر به تشویش شهروندان و جامعه می‌شود، بلکه به این دلیل که ایمان و باور درست و واقعی نمی‌تواند به زور و اجبار حاصل شود. وی به این اصل اساسی تصریح می‌کند که پرستش اجباری ارزشی ندارد و نمی‌تواند مطبوع و خوشایند خداوند متعال قرار گیرد. او از مدارای دینی دین‌های مختلف بحث می‌کند و به این نتیجه می‌رسد که ادیانی را خداوند می‌پذیرد که از ذهن خالص و ناب ناشی شوند. مفهوم دین و باور حقیقی در تمام نوشته‌های ژان بودن جاری است. وی کاملاً واضح در کتاب روش، «دین» را این‌گونه تعریف می‌کند: «دین روی آوردن مستقیم به خداوند با ذهن پاک و خالص است». این سخن بیان‌کننده رادیکال بودن وی درباره دین است. او خواهان اصلاحات اساسی بود. یک نتیجه احتمالی از گفته‌های وی ممکن است این باشد که همه دین‌های سازمان یافته از نظر او اضافی‌اند. از نظر او کافی است افراد بشر به خداوند روی کنند تا وجود و ماهیتش را دریابند. حتی افرادی که خارج از محدوده وحی الهی‌اند و وحی‌ای را دریافت نکرده بودند قادر به روی آوردن به خدا هستند. او باور داشت خداوند متعال فعالانه در زندگی بشری حضور دارد (Contadini & Norton, 2013: 21). ژان بودن انسان محوری را می‌ستاید و خواستار آموزش آن در مدارس دولتی است. به گفته وی اگر انسان محوری در آموزش فرهنگی جوانان دیده شود، هماهنگی سیاسی و مذهبی دولت تقویت می‌شود (Bodin, 2002: 27).

## سحر و جادو

در آثار ژان بودن، مباحثی درباره سحر و جادو یافت می‌شود. وی یکی از عناصر منشأ سحر و جادو را فرهنگ فولکلور می‌داند و عقاید فرهنگ عامه را آمیخته به سحر و جادو تلقی

می‌کند. وی می‌گوید اکثریت آن مردم، کشاورز و بی‌سواد بودند و مسیحیت آنها پوششی نازک بر روی عقاید و باورهای ابتدایی‌شان بود. وی معتقد است نیروها و موجوداتِ سحری، در جهان مردم عامه سکنا گزیده بودند. از نظر ژان بُودن، تقریباً هر نمایی از مناظر مانند زمین‌های هموار، جنگل‌ها، چشمه‌ها، پل‌ها، و حتی اینکه تصور می‌شده است فرد مرده جامعهٔ زندگان را احاطه کرده و به‌ویژه هر شکل طبیعی می‌تواند موضوع داستان‌های مربوط به سحر و جادو باشد. از جمله موجودات فراطبیعی گوناگونی مانند غول‌ها، هیولاها، حیوانات یا گیاهان کوچک غیرعادی و اشخاصی که گمان می‌رود قادر به اذیت و آزار مردمان عادی باشند می‌توانند داستان‌های مرتبط با سحر و جادو داشته باشند؛ حتی آداب و رسوم دینی مانند نان مراسم عشای ربانی یا آب مقدس رانیز وابسته به سحر و جادو می‌داند. این امور، به عنوان دفع بلا برای رعیت به کار برده می‌شد؛ همچنین آنها را در برابر نیروهای شیطانی حفاظت می‌کرد (Budín, 1995: 14).

ترس از طلسم فراوان بود. قطعاً افراد در این فضا از طلسم به منظور آسیب‌رساندن به اطرافیان‌شان استفاده می‌کردند یا دست‌کم برای دریافت خیرات و توجه بهره می‌بردند. وی می‌گوید این دیدگاه مردم با آداب و رسوم قدیمی قبل از ۱۵۵۰ و بعد از ۱۶۵۰ تا مدت‌های بسیار وجود داشته است؛ چنان‌که فرهنگ رعیتی و دهقانی نیز همچنان در برخی از روستاهای اروپایی وجود دارد که بر شرایط دنیوی زندگی کشاورزی تکیه دارد. وی معتقد است تفاوت بسیار بین ذهن و اندیشهٔ جهان ایستای رعیت ابتدایی که عقاید آمیخته به سحر و جادو داشتند و قلمرو پویای فرهنگ طبقات بالای تحصیل‌کرده وجود دارد (Ibid: 15).

ژان بُودن نویسندهٔ تأثیرگذار دربارهٔ دیوشناسی بود (Ibid: 93). مواجهه ژان بُودن با دیوپرستی، پادزهری بود برای شیوع جادو که با سرعت نگران‌کننده افزایش می‌یافت.

وی در این باره اثری دارد که به چهار کتاب تقسیم شده است؛ قسمت اول این تقسیم‌بندی‌ها، بحث نظری دربارهٔ سحر و جادو و دیو است. موضوعش این است که انسان تا چه حد می‌تواند با خیال راحت خود را درگیر امور غیبی کند. اولین کتاب، ایده‌های اساسی او را به خواننده معرفی می‌کند که شامل تعریف جادو، ارتباط دیوها با افراد، تفاوت بین ارواح خوب و بد، روش‌های الهی و انسانی، فهم رازهای اسرارآمیز، راه‌های تأثیرگذار غیرقانونی بر وقایع انسانی و ... است. بخش دوم جنبه‌هایی از اعتقادات جادوگری است و جادوگری را جرم در نظر می‌گیرد. در کل این بخش، خواننده را با جادو و با دعا‌های آشکار و خاموش دربارهٔ ارواح شریر آشنا می‌کند. سپس وارد بحث برانگیزترین پرسش‌ها می‌شود؛ پرسش‌هایی مربوط به آنهایی که این عقیده را انکار می‌کنند که دیوها خداوند را از لحاظ جسمانی تصرف کرده‌اند یا پرسش‌هایی از این قبیل که آیا کسی می‌تواند انسان را به حیوان تبدیل کند؟ یا آیا جادوگران می‌توانند باعث عقیم‌سازی، تگرگ، طوفان، بیماری و مرگ انسان‌ها و حیوانات شوند؟ کتاب سوم آن مقالهٔ مفصل حقوقی دربارهٔ تعقیب قانونی جادوگران در دادگاه‌هاست و داروهای مجاز علیه سحر و جادو را پیشنهاد می‌کند. همچنین این مسئله را مطرح می‌کند که آیا درست است جادوگران قدرت درمان دارند؟ همچنین ژان بودن در اینجا اشاره می‌کند آیا جادوگران توانایی تأثیرگذاری در رسیدن به لطف و عنایت همراه با زیبایی، قدرت، افتخار، ثروت و باروری را دارند؟ او از روش‌هایی بحث می‌کند تا از ارواح شریر جلوگیری کند یا آنها را دور کند یا بهبود ببخشد. در نهایت کتاب چهارم را با پرداختن به مسائل عمل جادویی و مهم‌تر از همه با تفتیش عقاید جادوگران به پایان می‌رساند و عموماً مجازات اعدام یا سوزاندن را برایشان پیشنهاد می‌کند (Ibid: 22). ژان بودن این‌گونه استدلال می‌کند که افسونگری خیانت به خداست. این عقیده در مرکز رویکرد

او قرار دارد. وی معتقد است معنای «ساحر» چیزی جز فیلسوف نیست؛ اما همان‌گونه که فلسفه از طریق سوفسطاییان و حکمت که بخشش الهی است از طریق ناپرهیزگاری و الحاد، بدافزایی شده؛ به همین روال، سحر و جادو به افسونگری شیطانی تبدیل شده است (Ibid: 93). ژان بودن درباره علت نام‌گذاری کتاب «شیطان» می‌گوید، قصد دارد جنون، خطاهای روحی، دیوانگی و خشم جادوگران را هنگام پیروی از شیطان نکوهش کند. وی مخالف کسانی بود که از طریق آثارشان می‌خواستند جادوگران را نجات دهند. او به همه یادآوری می‌کرد که شیطان انسان‌هایی را در چنگ دارد که می‌نویسند، منتشر می‌کنند و سخن می‌گویند تا ادعا کنند چیزهایی که درباره ساحران گفته می‌شود حقیقت ندارد. این اثر برای نویسنده‌اش جسورانه و خطرناک بود. این نوشته باعث متهم شدن او به جادوگری شد.

### نتیجه

ژان بودن از کلیسای کاتولیک دفاع می‌کرد؛ اما اقتدار پاپ بر دولت‌ها را برنمی‌تابید. او دین مسیح را در دسترس‌ترین دین می‌دانست و طرفدار نهضت اصلاحات دینی بود. دیدگاه‌های آزادی وجدانش از مدارای دینی سرچشمه می‌گرفت. همه را در فهم کتاب مقدس آزاد می‌دانست. به ذهن شکاک عینیت بخشیده بود و از هرگونه اعتراف گرفتن و تکثر عقاید و ادیان بیزاری می‌جست. به گفتگوی بین ادیانی اهمیت می‌داد و می‌گفت گفتگو باعث نزدیکی پیروان به همدیگر و آزادی عقیده می‌شود. یکی از عناصر سرچشمه سحر و جادو را فرهنگ عامه می‌دانست و معتقد بود آنچه مردم بی‌سواد و کشاورز تحت عنوان مسیحیت انجام می‌دهند، فقط پوشش نازکی از عقاید مسیحی است و بیشتر برگرفته از ادیان ابتدایی و عناصر مشترک آن است.

## پی‌نوشت‌ها

۱. کرملیان یا کارملیت‌ها: فرقه‌ای از فرقه‌گرایان وابسته به کلیسای کاتولیک، تأسیس شده به دست جنگجویی صلیبی از کالابریا. نام برتولد در کوه کارمل، در فلسطین (حدود ۱۱۵۵ م.) در قرن سیزدهم به اروپا راه یافت. کرملیان بیشتر به فعالیت تبلیغی و الهیات عرفانی مشغول بودند.

## منابع

- Bodin, Jean (2010). *Colloquium of the Seven about Secrets of the Sublime*, translated by Leathers Kuntz, Marion: Penn State Press.
- Budin, Jean (1995). *On the Demon-mania of Witches*, translated by Randy A. Scott, Toronto: Victoria University.
- Bodin, Jean; Du Puys, Jacques (2002). *De La Démonomanie Des Sorciers: a Monseigneur M. Chrestofle de Thou Cheualier Seigneur de Coeli, premier President en la Cour de Parlement, & Conseiller du Roy en son priué Conseil*. A Paris: Chez Iacques du Puys Libraire Juré.[permanent dead link].
- Contadini, Anna; Norton, Claire (2013). *The Renaissance and the Ottoman World*, Ashgate Publishing, Ltd.
- Jones, Harry Stuart Vedder (1919). *Spenser's Defense of Lord Grey*, University of Illinois.
- Lloyd, Howell A. (2017). *Jean Bodin: 'this Pre-eminent Man of France: An Intellectual Biography*, Oxford: Oxford University Press.
- Rose, Paul Lawrence (1980). *Bodin and the Great God of Nature: The Moral and Religious Universe of a Judaiser*, Droz.
- Strenski, Ivan (2015). *Understanding Theories of Religion: An Introduction*, Publisher: John Wiley & Sons.
- Tylor, E. B. (1903 [1871]). *Primitive Culture*, 4th Edition, London: Murray.